

## نگاهی تحلیلی و تبیینی و تئوریک به تحولات سال 88

سخن روز

سال 1388 هم برای مردم ایران و هم برای جنبش ایران و هم برای حاکمیت مطلقه فقهاتی ایران دارای خود ویژگیهای استثنائی بود که حداقل فونکسیون این خود ویژگیهای استثنائی اینک، باعث شده است تا سال 88 از سی سال بعد از انقلاب فقهاتی 57 متمایز گردد و همین خود ویژگیهای استثنائی سال 88 نسبت به سی سال گذشته است که ما را مجبور می سازد تا در کنار گذشت این سال بی تفاوت رد نشویم و بتوانیم پیام لازم از تجربیات این سال بگیریم تا از آنها ره توشه ائی جهت تعیین وظایف مان در سال 89 تهیه نمائیم چرا که آنچه جای هیچ شکی نیست اینکه سال 88 یکی از سالهایی است که هرگز هم بلحاظ حرکت توده ها و هم بلحاظ ایثار و فداکاری جنبش اجتماعی و جنبش دانشجویی و هم طبیعتاً فجایی که توسط حاکمیت مطلقه فقهاتی انجام گرفته در تاریخ ایران فراموش نخواهد شد و حتی اگر روزی تاریخ 30 سال گذشته جنبش ایران و حرکت مردم ایران و فجایع حاکمیت مطلقه فقهاتی فراموش گردد هرگز سال 88 از تاریخ آینده حذف شدنی نخواهد بود و نسلهای آینده تاریخ ایران پیوسته خود را وام دار حرکت ها و ایثارها و فدیها و تجاربی می داند که در این سال در این کشور اتفاق افتاده است بنا براین در این رابطه بود که کوشیدیم در این سرمقاله نشر مستضعفین به این مهم پردازیم. امید آن داریم که بتوانیم در این مقاله تحول اجتماعی یکساله گذشته ایران را تئوریزه نمائیم تا در ظل تئوریزه کردن آن بتوانیم از تبیین تحول سه گانه مردم و جنبش و حاکمیت در سال 88 به تبیین وظایف خودمان در سال 89 برسیم چرا که زمانیکه نتوانیم تحولات اجتماعی و سیاسی سال 88 را تئوریزه نمائیم امکان کشف قانونبندی جهت درک وظایفمان در سال 89 وجود ندارد و شاید طرح دیدگاه فرانسیس بیکن پدر رنسانس اروپا و بینانگذار مدرنیته در اینجا بی رابطه با موضوع نباشد آنجا که می گوید افراد در برخورد با حوادث سه نوع عکس العمل از خود بروز می دهند که این سه نوع عکس العمل عبارتند از:

1- عکس العمل مورچه ائی

2- عکس العمل عنکبوتی

3- عکس العمل زنبور

1- در عکس العمل مورچه ائی، آنچنانکه فرانسیس بیکن می گوید ما تنها حوادث را جمع می کنیم و آنها را انبان می نمائیم بی آنکه کوچکترین عملیاتی روی آن ها انجام دهیم مثلاً در رابطه با تحولات اجتماعی - سیاسی ایران در سال 88 ما دو گونه می توانیم عمل کنیم:

الف - برخورد رپورتی

ب - برخورد رفرمی

در برخورد رپورتی ما فقط حوادث را انبان می کنیم و هیچگونه عملیاتی روی آنها انجام نمیدهیم اما در برخورد رفرمی ما علاوه بر جمع آوری اخبار تحولات اجتماعی، آنها را رفرم می کنیم یا اصلاح می کنیم. بنابراین در حرکت مورچه ائی از نظر فرانسیس بیکن برخورد ما با حوادث یک برخورد یکطرفه و رپورتی می باشد. در برخورد مورچه ائی با حوادث، هرگز حوادث گذشته نمی تواند برای ما تبیین کننده وظایف آینده مان باشد چراکه رابطه ما با حوادث صورت خام داشته و پرورده و تئوریزه جهت کشف قوانین نشده است.

2- صورت دوم برخورد عنکبوتی با حوادث است. در برخورد عنکبوتی اگر چه مانند برخورد مورچه ائی با

حوادث ما دیگر حوادث را مانند مورچه ها انبان نمی کنیم ولی بهر حال مانند مورچه ها در برخورد با طعمه

های خود بدون هیچگونه تحول و استحال و تغییری از آنها تغذیه می نمائیم. که فونکسیون هر دو متدولوژی

مشترک می باشد زیرا نه در برخورد مورچه ائی و نه در برخورد عنکبوتی ما نمی توانیم به دلیل عدم

تئوریزه کردن آنها از مواد و خام و مواد اولیه خویش کشف قوانین و تبیین وظایف نمائیم.

3- برخورد سوم از نظر فرانسیس بیکن برخورد زنبور عسلی می باشد. در برخورد زنبور عسلی برعکس دو

نوع برخورد دیگر ما تنها به بهر برداری مکانیکی از حوادث نمی پردازیم بلکه بلعکس حوادث گذشته را مانند

شهد گلها جمع می کنیم و سپس آنها در بستر پراتیک نظری از حالت خامی و رز می دهیم و توسط طبقه بندی

کردن حوادث و تئوریزه کردن حوادث و کشف قانونبندی از حوادث از آن شهد خام و اولیه گلها عسل می

سازیم بنا براین برای اینکه بتوانیم با تحولات یکسال گذشته ایران یک برخورد متدیک داشته باشیم تا بتوانیم از

آن تحولات کشف قوانین نمائیم و از آن قوانین تعیین وظایف برای سال آینده کنیم تنها راه این است که تحولات

سال 88 در سه عرصه مردم و حاکمیت و جنبش جمع بندی و تئوریزه و کشف قوانین بکنیم تا بر پایه آن

تئوریهها برای سال 89 تعیین وظایف نمائیم تنها در آن صورت است که گذشته چراغ راه آینده مان میشود

چراکه آنچنانکه مارکوزه می گوید تاریخ شرکت بیمه نیست آنچه تاریخ را برای یک نیروی پیشگام شرکت بیمه می کند. آنچنانکه امام علی در خطبه 16 می فرماید: **إِنَّ مِنْ صَرَحَتْ لَهُ الْعَبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْأَمْثَلَاتِ حَجْرَتُهُ النَّفْوَى عَنِ تَقَعُّمِ الشُّبُهَاتِ** - تقوای الهی جهت گرفتار نشدن در شبهه های حوادث نصیب کسی میگردد که بتواند از حوادث گذشته برای خود چراغ راهی جهت آینده بسازد.

باید بتوانیم حوادث سال 88 در سه شاخه مردمی و جنبش و حاکمیت تنوریزه نمائیم سپس بر پایه آن به کشف قوانین و تبیین وظایف آینده خود بر مبنای آن قوانین بپردازیم برای انجام این مقصود موضوع را با این سوال شروع می کنیم که در یک نگاه کلی چه عامل جدیدی در سال 88 در کشور ما بوجود آمد که باعث گردید تا اولاً این تحولات اجتماعی گسترده در سال 88 تکوین پیدا کند. ثانیاً در تحولات اجتماعی سال 88 حرک مردمی و جنبش و واکنش های رژیم مطلقه فقهاتی حالت استثنائی بخود گیرند. در رابطه با این سوال کلیدی استکه می توان پاسخ های مختلفی از زاویه های مختلفی مطرح کرد:

1- ممکن است گفته شود علت پیدایش و تکوین تحولات اجتماعی ویژه در سال 88 انتخابات دولت دهم و تقلبات و رای سازهایی گسترده در آن باشد. البته اینکه انتخابات دولت دهم در سال 88 و رای سازی گسترده در آن بستر ظهور تمامی تحولات اجتماعی استثنائی سال 88 در سه مولفه دولت و جنبش و حاکمیت گردید جای هیچ شک و شبهه ای نیست اما همانطوریکه مطرح گردید انتخابات علت شرطی و اعدادی بود نه علت ایجابی و فاعلی چراکه از این خیمه شب بازی های فقهاتی ما در سی سال گذشته تقریباً همه ساله داشته ایم. از اولین آن که در 12 فروردین سال 58 تحت عنوان جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه اضافه صورت گرفت و نخستین سنگ بنای انتخابات توتالتیر فقهاتی گذاشته شد و از بعد از آن بر پایه این فونداسیون کج اتوکراتیک و دسپاتیزم فقهاتی هر سال تقریباً یک خیمه شب بازی نمونه آن داشته ایم بنابراین خود انتخابات دولت دهم در سال 88 فقط باید بعنوان یک عامل شرطی در نظر گرفته شود نه یک عامل فاعلی و ایجابی.

2- ممکن است در پاسخ به سوال فوق گفته شود که علت تحولات استثنائی اجتماعی سال 88 ظهور خشونت های بیحد و حصر حاکمیت مطلقه فقهاتی باشد که در سالهای قبل بعلت اینکه رژیم فقهاتی حاکم پرده تزویر بر چهره خود کشیده بود، لذا تا آزمون رژیم مطلقه فقهاتی سعی می کرد چنگال های خود را توسط دستکش های مخملی بپوشاند اما در سال 88 بدلیل آنکه افشاگریهای رژیم فقهاتی بر عکس سی سال گذشته که افشاگریها از برون انجام می گرفت اینبار از داخل رژیم صورت گرفت لذا این امر باعث گردید تا خودآگاهی توده ها و صف بندی جدید اپوزسیون در برابر حاکمیت بشدت رشد نماید که ماحصل نهائی اینچنین پلی ریزاسیونی در رژیم مطلقه فقهاتی صف بندی عریان در داخل و خارج رژیم فقهاتی شد و در پی ایجاد این صف بندی بود که رژیم فقهاتی مجبور گردید تا دستکش های مخملی عوام فریبانه مذهب را از روی پنجه های آهنین خود بردارد و با برپائی کهریزک ها و اوین ها و ... آنچنان جنایت هائی بر پاکند که روی ابو غریب عراق و بگرام افغانستان و سواک شاه و گوانتا نامورا سفید نماید بطوریکه مقام عظامی فقاقت با فرار از جلو مجبور گردد از آن بعنوان جنایت یاد کند و دستور تعطیلی موقت و صوری آنرا صادر نماید و برکنشته ها و شکنجه شده کهریزک و خوابگاهها دانشجویان بعنوان جنایت یاد کند البته در رابطه با این پاسخ آنچه باید بگوئیم عبارت از اینکه گرچه سرکوب و کشتار و شکنجه و اعتراف گیری و ... توسط رژیم مطلقه فقهاتی در سال 88 عریان گردید ولی در قیاس با کشتار و سرکوب و شکنجه و اعتراف گیری رژیم مطلقه فقهاتی در هشت سال (60 تا 68) بهیچ وجه قابل مقایسه نمی باشد چراکه اگر تمامی شکنجه ها و کشتارها و فشارها و اعدام های 2500 سال تاریخ ایران را هم جمع کنیم یکجا با جمع کشتار و شکنجه و اعدام و نسل کشی و ... که در 8 سال (60 تا 68) توسط رژیم مطلقه فقهاتی در ایران صورت گرفت قابل مقایسه نمی باشد تا چه رسد به کشتار فقط سال 88 البته این واقعیت را می پذیریم که در سال 88 رژیم فقهاتی بدون دستکش مخملی با پنجه های عریان تحت تبلیغات شبانه روز دستگاههای تبلیغاتی خود عمل می کرد اما در 8 سال (60 تا 68) منهای یکسال آخر که با نهضت افشاگرانه منتظری رژیم فقهاتی هویت دستکش مخملی مذهبی اش بر ملا گردید بقیه 7 سال دیگر آن رژیم فقهاتی توسط آن دستکش مخملی مذهبی و فقهاتی عمل می نمود علی ایحاله عامل افشاگریهای داخلی و کشتار و شکنجه های رژیم فقهاتی در سال 88 هم نمی تواند بعنوان علت فاعلی تحولات سال 88 مطرح گردد چراکه از این حیث سال 67 تا 68 که نهضت افشاگریهای منتظری از سر گرفته شد بسیار قوی تر از سال 88 بوده است بنا براین از این مولفه هم نمی توانیم بعنوان عامل یا علت فاعلی و علت اصلی تحولات اجتماعی سال 88 یاد کنیم.

3- ممکن استکه گفته شود که بعلت اینکه جنگ تقسیم قدرت در سال 88 بین جناحهای مختلف رژیم فقهاتی به نقطه ای رسیده بود که رژیم فقهاتی بهیچ عنوان دیگر امکان تحمل جناحهای مختلف در درون خود را نداشت که این امر بر عکس سی سال گذشته بود که بهر حال رژیم مطلقه فقهاتی تحت ظل مقام عظامی فقاقت سعی می کرد گرگها را به تقسیم برادرانه قدرت بین خود وادار سازد و سپس آنها را برادرانه در سرکوب جنبش و مردم شرکت دهد ولی در سال 88 صف بندیهای درونی حاکمیت مطلقه فقهاتی به درجه ای از پلی ریزاسیون رسیده

بود که دیگر رژیم فقهاتی در درون خود امکان تحمل حداقل تضاد جناحی درونی را نداشت و تنها رمز بود نبود رژیم مطلقه فقهاتی در گرو نفی جناحهای رقیب و یکپارچگی قدرت بود و همین سیر بطرف یکپارچگی بود که باعث گردید تا تضادها از درون نظام بطرف توده ها ریزش کند و با ریزش تضادها از بالا به سمت پائین ها ریزش نیروها از بالائینها بطرف پائینی ها هم صورت پذیرد که این صف بندیها تا به آنجا پیش رفت که رژیم مطلقه فقهاتی حتی توان تحمل بخشیدن یک کرسی مدیریت فرهنگستان هنر به رئیس دولت 8 ساله (60 تا 68) و قائم مقام حزب جمهوری اسلامی حزبی که این نظام مدیون تلاش او بود از دست داد و با زشت ترین کودتای اداری این کرسی معیشت هم از جناح رقیب گرفت آنچنانکه در عرصه تبلیغات کرسی نماز جمعه از قوی ترین قطب سیاسی خود هاشمی پس گرفت و قسی علیهذا بنابراین ممکن است علت تحولات استثنائی سال 88 فرایند جدید حاکمیت مطلقه فقهاتی بدانیم که دیگر نمی توانست مانند گذشته بر پایه تقسیم قدرت بین گرگها بصورت تضادمند حرکت نماید و چاره ائی جز یکپارچه شدن برایش باقی نمانده بود و لذا این استحاله و انتقال قدرت باعث گردید تا ریزش قدرت از بالائینها بطرف پائینی ها انجام گیرد بطوریکه بالائینهای گذشته قدرت جهت ایجاد فشار بر رهبری مطلقه فقهات بمنظور وادار کردن او به تقسیم دو باره قدرت از جنبش پائینها بعنوان یک اهرم فشار استفاده نمایند و آنچنان این قضیه پیش رفت که تقریباً تمامی عناصر هژمونی جنبش سال 88 همان نیروهای گذشته حاکمیت مطلقه فقهاتی بودند که این بار بخاطر یکدست شدن حاکمیت فقهاتی در برابر حاکمیتی که خود متولی آن بودند صف آرائی کردند تا رژیم مطلقه فقهاتی را وادار به پذیرش تقسیم قدرت مانند گذشته بنماید البته در رابطه با اصل جنگ گرگها و تقسیم غنایم جنگی جای هیچ شکی نیست که این جنگ و تضاد در سال 88 ماهیت آنتاگونیسم بخود گرفت و رژیم مطلقه فقهاتی به آن فرایند از تاریخ تحول خود رسید که در سال 88 دیگر امکان تحمل کوچکترین تحمل تضاد داخلی را نداشت و برای رهبری فقهات راهی غیر این نمانده بود که یا می بایست دست از قدرت می شست و قدرت را تحویل توده ها می داد و یا اینکه رژیم مطلقه فقهاتی توسط تسویه جناح های رقیب یکدست می ساخت و جبهه خودی و غیر خودی که در عرض این سی سال گذشته بموازات رشد تضادهای درونی رژیم مطلقه فقهاتی هر سال باز تعریف می شد و کوچکتر و محدودتر میگردید اینبار بصورت مطلق یکپارچه بشود البته اینهم قابل قبول است که برای اولین بار در عرض سی سال گذشته همین پلی ریزاسیون و یکپارچگی رژیم مطلقه فقهاتی در سال 88 باعث گردید که جنگ قدرت جناحهای درونی نظام به خیابانها و اوین و کهریزک کشیده شود و یکدیگر را در برابر چشم توده ها و چشم جهانیان لت و پار کنند ولی بهر حال هرچند این موضوع در رابطه با بالائینها بعنوان علت قابل قبول است اما در رابطه با تحول پائینها نمی تواند بعنوان علت فاعلی مورد تائید قرار گیرد چرا که حضور توده ها و دانشجویان در سال 88 در دو عرصه جنبش اجتماعی و جنبش دانشجویی بخصوص از بعد از انتخابات 22 خرداد بقدری فعالانه و اکتیو بود که بمرور زمان هژمونی بالائینها را پشت سر گذاشتند و آنچنانکه در راه پیمائیهای قدس و 13 آبان و 16 آذر و عاشورا دیدیم از هژمونی بالائینها عبور کردند و آنها را پشت سر گذاشتند و همین عامل عبور از هژمونی بالائینها بود که رژیم مطلقه فقهاتی را به هراس انداخت و او را مجبور بعقب نشینی در برابر جناحهای قدرت رقیب ساخت چراکه رژیم مطلقه فقهاتی به یک باره احساس کرد که افسار حرکت از دست جناح رقیب در حال خارج شدن است و با خروج افسار حرکت از دست آنها دیگر برای حاکمیت مطلقه فقهاتی بهیچ وجه امکان کنترل تحولات اجتماعی وجود ندارد و در صورت جایگزینی جنبش دانشجویی بجای جناح رقیب در هدایتگری جنبش اجتماعی سال 88 باید فاتحه همه چیز را خواند به این دلیل بود که قبل از اینکه تمام سدها را آب ببرد رژیم مطلقه فقهاتی از بعد از عاشورا دست بکار شد تا با عقب نشینی در برابر جناح رقیب زمینه بازگشت دو باره هژمونی آنها را بر جنبش اجتماعی سال 88 فراهم سازد و تحت فشار همه جانبه تبلیغاتی - پلیسی - نظامی جنبش دانشجویی را از رهبری جنبش اجتماعی سال 88 دور سازد البته تا چه اندازه رژیم مطلقه فقهاتی در این امر موفق گردد موضوعی است که بیشتر باید مورد تحلیل و آنالیز قرار گیرد و همین عامل مهم تعیین کننده وظایف ما در رابطه با دو جنبش اجتماعی و جنبش دانشجویان در سال 89 خواهد بود بهر حال از جنگ تقسیم قدرت بین گرگها نمی توان بعنوان علت فاعلی و ایجابی در رابطه با تحولات سال 88 یاد کرد.

4- ممکن است در پاسخ سوال فوق در خصوص علت تحولات اجتماعی و دانشجویی سال 88 شرایط جهانی اعم از مولفه ابزاری و یا مولفه همبستگی یا مولفه دیپلماتیک بعنوان عامل تحولات استثنائی سال 88 یاد کنیم که در این رابطه هم باید بگوئیم که تحولات ابزاری مثل انترنت و ماهواره و اس و ام اس و یلفن همراه و ... در اعتلای جنبش سال 88 بی تاثیر نبوده است همچنین در رابطه با مولفه همبستگی بعلت رشد ابزار ارتباط جمعی باز در سال 88 بی تاثیر نبوده است و یا در رابطه با مولفه دیپلماتیک بعلت بن بست پروژه انرژی اتمی رژیم مطلقه فقهاتی در آژانس و شورای امنیت و نشست 1+5 و غیره بی تاثیر نبوده است ولی از هیچیک از اینها نمی توان بعنوان علت فاعلی یاد کرد بلکه تنها مانند پارامترهای مطرح شده گذشته می توانیم بعنوان علت شرطی یاد کنیم چراکه جنبش اجتماعی سال 88 و جنبش دانشجویی هدایت کننده جنبش اجتماعی در سال 88 نشان داد که در

شرایطی که رژیم مطلقه فقه‌ای تمامی مؤلفه‌های ابزاری فوق‌اعم از تلفن همراه و اس و ام اس و اینترنت قطع کرده بود و تمامی پایگاه‌های اطلاعاتی توده‌ها و کانال‌های ماهواره‌ای زیر بمباران پارازیت رژیم مطلقه فقه‌ای قرار داشتند و امکان کوچکترین رابطه بین جنبش بلحاظ ابزاری با داخل و خارج وجود نداشت و همچنین بلحاظ سیاسی رژیم با اعطای امتیازات غیر قابل تصور به نهادهای قدرت بین‌المللی آنها را وادار می‌ساخت تا از حمایت جنبش اجتماعی 88 فاصله بگیرند و بلحاظ تبلیغاتی رژیم مطلقه فقه‌ای تمامی بوق‌های تبلیغاتی خود بصورت شبانه روز حلقوم گوساله‌های زرین سامری ساخته بود تا یک صدا بر علیه جنبش درآورد با همه این احوال باز این جنبش اجتماعی 88 روند رو به اعتلای خود را طی می‌کرد بطوریکه خواب از چشم بالائیها را گرفته بود بنا بر این از این عامل هم نمیتوانیم بعنوان عامل ایجابی یاد کنیم حال که تمامی پاسخ‌های ممکن در رابطه با سوال فوق مطرح کردیم و نتوانستیم پاسخ عامل اصلی تحولات استثنائی 88 پیدا کنیم مجبوریم که دو باره سوال فوق را مطرح کنیم که بالاخره عامل اصلی تحولات استثنائی سال 88 چه بود؟ اگر بخواهیم در یک جمله این عامل اصلی تحولات اجتماعی استثنائی سال 88 بیان کنیم باید بگوئیم که اصلی‌ترین عاملی که باعث تکوین تحولات اجتماعی سال 88 گردید فقط و فقط بقول معلم کبیرمان شریعتی تبدیل شدن راس‌ها به رای‌ها در سال 88 برای بخش بزرگی از جمعیت شهرنشین کشورمان بود که مانند یک سونامی این تغییر تمامی مؤلفه‌های قبلی قدرت را در هم نوردید و سال 88 را در تاریخ ایران یکسال استثنائی در تحول اجتماعی ساخت توصیه آنکه در طول سی سال گذشته رژیم مطلقه فقه‌ای بر پایه اسلام فقه‌ای و انسان تکلیفی دهنه و افسار قاعده جامعه را بدست گرفته بود و توسط این افسار فقه‌ای و آن انسان تکلیفی سعی می‌کرد با یک فتوا توده‌ها را گله‌وار گاه‌ها تا مرز 14 میلیون نفر بیای صندوق‌های رای و انتخابات ببرد و توسط این رای‌های تکلیفی برای حاکمیت توتالیتر خود ایجاد مقبولیت نماید اما در سال 88 و در پروسه انتخابات دولت دهم بر پایه ریزش تضادها و افشاگریهای درونی رژیم مطلقه فقه‌ای توده‌های شهری ایران بیک باره به یک خودآگاهی سیاسی - اجتماعی دست پیدا کردند که سرفصل نوینی در تاریخ حرکت آنها شد چرا که به یک باره توده‌ها دریافتند که در سی سال گذشته رژیم مطلقه فقه‌ای رای آنها وجه معامله یا وجه المصلحه تقسیم قدرت بین جناح‌های بالائی بوده است و همین خودآگاهی سیاسی بود که یک مرتبه شخصیت انسان شهری ایرانی را عوض کرد و آنچنانکه محسن رضائی اعلام کرد برای اولین بار در تاریخ ایران توده‌های خودشان را ناموس خودشان تلقی کردند اینجا است که حال پس از قبول این واقعیت سوال فوق عوض می‌شود چراکه این سوال جدید مطرح می‌گردد که چه شد که در سال 88 توده‌های خود را ناموس خود تلقی کردند؟ در پاسخ به این سوال جدید است که باید بگوئیم که آنچه که باعث گردید تا در سال 88 توده‌های خود را بعنوان ناموس خود تلقی کنند تبدیل انسان تکلیفی فقه‌ای به انسان حقی خودآگاهی یافته اجتماعی - سیاسی در سال 88 بود بعبارت دیگر در پروسه انتخابات دولت دهم دیگر توده‌ها مانند گذشته بر پایه بند فتوا و تکلیف و فقه و شریعت و حماقت و سفاهت به پای صندوق‌ها نیامدند تا شخص انتخاب شده مقام عظمای فقه‌ای را مانند گذشته تائید کنند بلکه در سال 88 انسان‌هایی بیای صندوق رای در شهرها آمدند که می‌خواستند خودشان انتخاب کنند بهمین دلیل بود که راس‌های سی ساله گذشته در سال 88 بدل به رای‌ها شدند و رای‌ها بدل به ناموس شدند و تکلیف‌های اسلام فقه‌ای بدل به حق و حقوق انسانی شدند و خودآگاهی سیاسی - اجتماعی - عقیدتی در سال 88 جای خود را به شور بره‌وار تکلیفی فقه‌ای و عوام فریبانه گذشته داد و با این تحول تحول توده‌های شهری ایران بدل به کوه‌های آتشفانی شدند که کوشیدندبا فدا کردن تمامی آنچه دارند از این ناموس بر باد رفته خود دفاع کنند و در این رابطه بود که دیگر توده‌های شهری ایران حاضر بهیچگونه معامله‌ای با صاحبان قدرت و زر و زور و تزویر نشدند و یکدست ایستادند تا فقط یک حقیقت را اعلام کنند و آن این که رای ما هویت و ناموس و شخصیت ما است تنها این باید معیار انتخاب قرار گیرد نه هیچ چیز دیگر بهمین دلیل تمامی مؤلفه‌های دیگر که فوقاً از آنها یاد شد در خدمت این حقیقت درآمد بهمین دلیل بود که بموازات اینکه رژیم مطلقه فقه‌ای سعی می‌کرد توسط سناریوهای سرکوب و قهر و خشونت و شکنجه و کشتار و تبلیغات شبانه‌روزی و ... این آب رفته را دو باره به جوی اسلام فقه‌ای و انسان تکلیفی بازگرداند امکان آنرا پیدا نکرد و هر چه بیشتر در این عرصه پیش می‌رفت ناتوان‌تر و فشل‌تر می‌گشت.

بنابراین عامل تحول اجتماعی توده‌های شهری ما همین یک اصل بود حال پس از شناخت این عامل تحول در اینجا می‌توانیم به تعیین وظایف خودمان در سال 89 بپردازیم که برای تعیین وظایف خودمان در سال 89 باید به یک سوال دیگر در اینجا پاسخ دهیم و آن این سوال است که وظیفه اصلی ما ، و وظیفه نشر مستضعفین در سال 89 بعنوان ارگان عقیدتی و سیاسی حزب سازمانگرای مستضعفین ایران در سال 89 چه می‌باشد؟

در یک کلام حفاظت از این سونامی و فراهم کردن شرایط جدید برای اینکه دامنه این سونامی از مرز شهر ها بگذرد و بتواند بعرصه های دیگر این مرز و بوم یعنی آن بخش از جامعه که هنوز بصورت انسان تکلیفی یا انسان فقاهتی یا راس ها در اختیار قدرت فقاهتی برای تائید انتخاب مقام عظمای فقاهت هستند برود. چگونه؟

تنها با یک سلاح، آنهم آتش خودآگاهی اجتماعی - سیاسی - طبقاتی - عقیدتی - انسانی - تاریخی تنها این آتش استکه آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی گفت اگر در آتش هیزم معرفت توده ها بیافتد انسان تکلیفی را، بدل به انسان حقی می کند و انسان فقاهتی را بدل به انسان انتخابگر می سازد و راس ها را بدل به رای می کند.

پیش بسوی روشن کردن آتش خودآگاهی اجتماعی - سیاسی - طبقاتی - عقیدتی - انسانی - تاریخی توسط نشر

مستضعفین در میان توده های ایران در سال 89

پیش بسوی استحاله کردن انسان تکلیفی با آتش خودآگاهی به انسان حقی

پیش بسوی تبدیل کردن انسان فقاهتی مقلد به انسان مجتهد انتخابگر

پیش بسوی تبدیل راس ها به رای ها توسط آتش خودآگاهی

زنده باد آزادی

زنده باد آتش خودآگاهی خلقها

زنده باد انسان انتخابگر

زنده باد انسان حقی خودآگاه

والسلام